

نویسنده: ژرژ باتای

مترجم: فرزام کریمی

ادبیات و شر

سری کلاسیک

بررسی مضمون شر در آثار

امیلی برونته / مارسل پروست / مارکی دوساد



فهرست

- ۱۱ سخن مترجم
۱۳ درباره‌ی نویسنده
۲۰ نگاهی به مصاحبه‌ی ژرژ باتای در باب ادبیات و شر
۲۵ شناخت‌نامه‌ای در باب پروتته، پروست و ساد

پرونده‌ی اول:

- ۴۵ امیلی برونته
۴۷ اروتیسیم تصدیق زندگی تا لحظه‌ی مرگ است
۴۹ کودکی، عقل و شر
۵۳ امیلی برونته و تخطی
۵۷ ادبیات، اختیار و تجربه‌ی عرفانی
۶۱ اهمیت و معنای شر

پرونده‌ی دوم:

- ۶۳ مارسل پروست
۶۵ عشق به حقیقت و عدالت و فهم سوسیالیسم
۶۸ اخلاق در پیوند با تخطی از ارزش‌های اخلاقی
۷۰ لذت مبتنی بر حس و مفهومی جنایتکارانه از اروتیسیم
۷۳ عدالت، حقیقت و اشتیاق

پرونده‌ی سوم:

- ۷۷ مارکی دوساد
۷۸ مارکی دوساد و روان‌پریشی‌های باستانی
۸۱ اراده‌ی معطوف به خودتخریبی
۸۳ افکار ساد
۸۸ شوریدگی ساد
۹۲ از رهایی تا گشایش آگاهی
۹۵ بی‌نوشت

نگاهی به مصاحبه‌ی ژرژ باتای در باب ادبیات و شر ژرژ باتای: ادبیات گناهکار است

باتای در پیش‌گفتار ادبیات و شر می‌گوید «ادبیات بی‌گناه نیست، او گناه‌کار است و باید بر این خصلت خود صحنه‌گذار.» در این اثر واژه، بطن و شیطان با تیزنگری ژرفی در آثار چند نویسنده‌ی بزرگ بررسی شده‌اند. بودلر، بلیک، کافکا، پروست، برونته، دوساد و... ژرژ باتای را گاه «متافیزیسین شر» می‌نامند. او در موضوعاتی نظیر اروتیسیسم، مرگ، زوال، قدرت و ظرفیتِ ابتدال تأمل می‌کرد، او ادبیات سنتی را بر نمی‌تافت و بر این نکته پافشاری می‌کرد که هدف نهایی فعالیت روشنفکرانه، هنری، یا مذهبی باید به نیستی کشاندن عقل‌مداری به مددِ تخطی‌گری و رسواییِ استعلایی یک جماعت باشد. رولان بارت، ژولیا کریستوا و فیلیپ سولر شورمندانه درباره‌ی این اثر باتای نوشته‌اند. رولان بارت داستان چشم باتای را نیز به‌خاطر درآمیختن انحرافات جسمانی و متنی بسیار مورد ستایش خویش قرار می‌داد.

نخست می‌خواهم درباره‌ی عنوان کتاب از شما بپرسم. از کدام شر سخن می‌گویید؟ به باور من دو گونه‌ی متضاد از شر وجود دارد. اولی به ضرورت درست انجام شدن فعالیت انسان و به بار آوردن نتایج مطلوب مربوط است و دیگری عبارت

است از تخطی کردنِ عامدانه از برخی تابوهای بنیادی، مثل تابوی قتل یا تابوهای جنسی.

س: یعنی همان‌که می‌گویند هم کار شیطانی کن و هم رفتار شیطانی داشته باش؟
بله

آیا عنوان کتاب گویای آن است که ادبیات و شر جدایی ناپذیرند؟

بله، من بر این باورم. ممکن است این امر در نگاه اول چندان آشکار نباشد، اما به نظر من اگر ادبیات از شر دوری بجوید، بی‌درنگ کسل‌کننده خواهد شد. ممکن است این باور عجیب به نظر برسد. با این وجود معتقدم که خیلی زود این امر که ادبیات مجبور است به تشویش پردازد، آشکار خواهد شد؛ چراکه تشویش در نتیجه‌ی انتخابِ راهِ اشتباه ایجاد می‌شود، انتخابی که بی‌شک به امری شرارت‌بار تبدیل خواهد شد و وقتی خواننده را وادار به دیدن آن می‌کنید یا دست‌کم او را با داستانی با پایانی شرارت‌بار مواجه می‌سازید (در این جا منظورم آن چیزی است که رمان‌ها به آن می‌پردازند)، در چنین موقعیت ناخوشایندی قرار می‌گیرد و نتیجه‌ای که حاصل می‌شود ایجاد تنشی است که ادبیات را از ملال خارج می‌کند.

پس نویسنده‌ها، یعنی هر نویسنده‌ی خوبی به واسطه‌ی نوشتن در حال ارتکاب گناه است؟

بیش‌تر نویسنده‌ها از این امر آگاهی ندارند اما من تصور می‌کنم که حس گناهکاری عمیقی در ادبیات وجود دارد، نوشتن در مقابل کار کردن است، گرچه این سخن ممکن است منطقی به نظر نرسد اما با این حال، کتاب‌های مهم **کتاب‌های** هستند که در مسیری خلاف کار واقعی انجام شده‌اند.